



**فرهنگ لغات و اصطلاحات روستای مهدی آباد**



## مقدمه:

در این نسخه که با کمک دوستان عزیز تهیه شده است با هدف مستند سازی و ابقا و احیای گویش و فرهنگ که در سالهای اخیر ناخود آگاه در حال رنگ باختن است، تلاش اولیه صورت گرفته ارائه شده است که قطعا نواقص زیادی دارد و میتواند در آینده برطرف گردد.

بسیاری از لغات و آداب و رسوم و .. جا مانده است و بسیاری به درستی و کامل تعریف نشده است. شاید این مقوله برای برخی خوانندگان محترم جالب باشد به هر حال نظرات اصلاحی به تکمیل آن کمک میکند.

## فرهنگ لغات و اصطلاحات

الوی شکر خدا: الهی شکر خدا

ال بزنی: ؟

ابصار: طناب عنان حیوانات

إسپار: شخم زدن با بیل

إسَد (استد): ستاند، گرفت

اوشلنگ: یک نوع گیاه خودروی خوشمزه که دارای مجموعه برگهای بلندی مثل تره است.

ایاله اوآله: اینور و آنور، اینطرف و آنطرف

آخور: ظرف غذای حیوان که در دیوار با مصالح ساخته میشود.

آغوز: شیر غلیظ روزهای اولیه زایمان گاو و گوسفند

بادوم بونه: درخت بادام

بادیه: نوعی ظرف فلزی بین دیگ و قابلمه

باقصوره: پدر شوهر

بخش کردن کرسی ذغالی: همزدن و کنار زدن خاکستر از روی ذغال آتشین منقل زیر کرسی برای گرمتر شدن. گرمای بسیار مطبوعی با اینگار ایجاد میشود.

برفورو: برف رو، برف روب، پارو. (رو و روب به معنای جارو کردن است) تبدیل سکون بین دو کلمه به ضمه در کلمات مرکب و اشعار رایج است و ثقیل بودن ترکیب یا شعر را برطرف میکند.

بَسید بمیرم: برات بمیرم (بَسید: برایت، برای تو)

بَسُو: کوزه های بزرگی که در آن مواد غذایی مثل ماست و سرکه نگهداری میشود.

بشد خوام گفت: به تو خواهم گفت.

بشد: به تو

بقچه: پارچه چهار گوش که با لباس و مانند آن روی آن گذاشته میشود و با گره زدن گوشه ها به شکل کیسه در می آید.

بگیر بزقون:

بنه چوی: تفاله چای

بُنه چوی: تفاله چای (چایی که مصرف شده و غیر قابل استفاده است)

بوسوز میره:

بُر پس: برو عقب

بونه: پسوند جایگزین درخت مثل (گردوبونه: درخت گردو و بادوم بونه: درخت بادام)

بی بی: ننه جان، مادر بزرگ

پابذار: ؟

پاسنگ: پاره سنگ، عبارتی که در توزین دقیق اجسام با ترازو بکار میرود و حاکی از پاره سنگهایی است که میزان وزن خرده کمتر یا زیاد تر از سنگهای کیلو (۱-۲-۵ و ۱۰ کیلویی ترازو) را نشان میدهد.

پجیل: سنگچین مابین زمینهایی که دارای اختلاف سطح میباشند. (بدون ملات استحکام لازم را ایجاد میکنند)

پر پر خدا: کفش دوزک. پرپر خدا که در زمینهای کشت شبدر بیشتر دیده میشود روی دست راه میرفت و خود را به نوک انگشت میرساند و با خواندن شعر زیر بالهای سیاه خود را باز و پرواز میکند. پرپر خدا مادرت برات آش پخته! پر زن و برو! (بعضی وقتها لازم است چند بار بخوانید تا پر زند و برود!)

پسّا: ردیف، نوبت

پستو: مکان دنجی در خانه که معماری آن به گونه ایست که خنک تر و کم نورتر از نقاط دیگر است و برای انبار کردن مواد مختلف از جمله مواد غذایی و میوه بکار میرود.

پشک: پره لبه سوراخ بینی

پشکو: کسی که پره لبه سوراخ بینی اش بر آمده باشد.

سُرینه: آبشار

پشگل: مدفوع دانه دانه گوسفند

پوز: اطراف دهان

پوزبند: پوزه بند حیوان که به ابصار متصل میشود.

پیش وچنه: پس از تکاندن و برداشت محصولات درختی مخصوصا گردو، برداشت آنچه که باقی می ماند (و برای عموم آزاد است) را پیش وچنه می گوئیم.

تاسه: تارهای روی خوشه گندم و جو کا دندان و آج های ریز مخصوصی به گونه ای دارند که در یک جهت با جسم دیگر درگیر و جهت دیگر آزاد هستند و بنا بر این در یک سو حرکت میکنند.

تپّه: پهن

تپه: کود تازه حیوانی

ترشاله: (برگه خشک زردآلو و مانند آن)

تکاندن: تکان دادن. به شکل اصطلاحی برای پایین ریختن محصولات درختی بکار میرود. گردو تکاندن

تلیت: ترکیب حاصل از افزودن تکه های نان خشک به غذاهای آبی مثل آبگوشت، گوره ماس، آبدوغ حیار و مانند آن

تنگ: طنابی که از زیر شکم حیوان به پالان متصل است و پالان را محکم نگه میدارد.

توبره: گونی در گشادی که به گردن چارپا متصل می شود و درون آن غذای چارپا ریخته میشود. کیسه غذای همراه چارپا

تولوسگاه: مکانی در بازی قایم موشک (قایم باشک) که رسیدن بازیکنان به آنجا دور از دسترس حریف امتیاز بود.

جاری: زن برادر شوهر

جختن بلوی: ؟

جلی = زود تند سریع

زقنبود:

جوجون: ننه جان، مادر بزرگ

جونم بست بگوئه: جونم برایت بگوید، از جان برایت بگویم. نوعی گویش لطیف در گپ و گفتههای دوستانه

جونه (جَنّه): گاو نر جوان زیر سه سال که برای جفتگیری استفاده میشود.

جوب: جوی آب

چادشب: چادرشب

چار پاشنه: دویدن سریع چارپایان

چپش: بز نر

چدّ: چی ات است، چی شده تو را.

چمبره: حالت نشستن، همچنین پارچه تابید شده به هم به شکل دایره که روی سر گذاشته میشود و دیگ یا تشت سنگین را روی آن قرار میدادند تا لغزش نداشته باشد.

چمبره: حالتی از نشستن (؟)

چمکنی: چه میکنی(نوعی ادغام متداول شیرین در لهجه)

چند تا از غذاها و خوراکیهای محلی: ماست شیره- نون شیرمال- شفته- شیربرنج- نون عباسعلی - ترشاله (برگه خشک زردآلو و مانند آن)

چوی: چای

حرفم د جوییه: (؟)

حصار: طویله بدون سقف

حصو: وسیله ای برای وجین

حیف نون: کنایه برای تحقیر، حیف نانی که میخوری

خال بزنی (یا ال بزنی): دردی بگیری که همیشه تو دید باشه.

خامومه(خوامومه): خواهیم آمد. (لازم به ذکر است اهالی ده و معدود نقاطی در ایران تنها اقوامی هستند که از افعال صیغه مستقبل فارسی استفاده میکنند.

خر رنگ کردن: کنایه از کارخرابی کردن یا دست گل به آب دادن، داری چه خری رنگ میکنی: داری چه خراب کاری میکنی

خَسرو: مادر شوهر

خِشم کردن: قهر کردن

خوره به ریختن: جذام بگیری؛ نوعی بدگویی

خوره: جذام

خوم: سفره آراسته برای دعا (رجوع به مراسم "پوی دیگا")

خونه خوا (ه): فلانی، هر شخص غریبه ای که به نوعی ارتباط مالی یا دوستی با اهالی داشته باشد.

خوی رفت: خواهی رفت. ( توضیح: کلمه "خواهم-خواهی خواهد" در مواجهه با فعل همراه به شکل مصغر یا ادغام در می آید و مثلاً به "خوام-خوی خواهد" تبدیل میشود)

خیش: وسیله شخم زدن زمین

دایزه: خاله

دراسیاب: مکانی در ده بین زیارت و چشمه دیاب

دیره: کرسی چهار طرف دارد که به هر طرف آن دیره میگویم. دیره بالا، دیره پوی (پایین).

دستغاله: داس

دسمبو: (؟)

دسه: جو و گندم چیده شده به شکل دسته های روی زمین

دشتا: دشت، مجموعه زمینهای کشاورزی

دغه: تاول دست و پا ناشی از کار

دندکچه: چاقاله بادام. بادام نرسیده. معمولاً با نمک خورده میشود. پای درخت بیشتر میچسبد.

دوک: چوبی به شکل دوک که برای نخ ریسه پشم بز و گوسفند استفاده می شود.

دی: ده، روستا

دیزک: دبه پلاستیکی

دیزو: دیزی، ظرف آبگوشت

راه نبردن: راه را بلد نبودن، میخوام پرام دیاب، را یمبرام: میخوام بروم دیاب، راه را بلد نیستم.

رف: په مدل تاچه بسیار بلنده (تا حدود زیر سقف). کاربری بسیار مناسبی دارند و برای دسترسی های سالانه بدون جابجایی و گم شدن وسایل استفاده می شوند.

روزقه: اشاره به روزشمار آبیاری ده.

رم نی: حال ندارم فلان کار را انجام دهم. (ریش نی: حال ندارد ...)

رورونجه: بحث و جدل

روشیر: سرشیر، خامه روی شیر

رونکی: قسمت انتهایی پالان که اطراف دم قرار میگیرد.

زاله ریز شدن: ترس شدید کردن

زمین وا کردن: شخم زدن زمین

زُیح کردن: خراب کردن، زایع کردن

زیره: همانند پستو.

ساوار: سهم نور، افتادن سایه درخت بر زمین شخص دیگر موجب کاهش محصول زمین میشود لذا بخشی از محصول درخت که در هنگام تکاندن در زمین دیگری میریزد سهم صاحب زمین میشود و به آن ساوار میگویند. (حدود یک سوم تا یک چهارم؟)

سر دست: اصطلاحی برای موقعی که پاهای جلوی چارپا بی اراده در حین حرکت خم میشود و یک اشکال در حرکت ایجاد میکند.

سراجومه فلان موضوع را سر من میکنی: من را در خصوص فلان موضوع بازخواست میکنی.

سراجومه: توبیخ، بازخواست

سیل: آب بند.

سَل: تکه چوبی حدوداً به قطر ۲ و طول ۲۰ سانتیمتر که برای اتصال خیش به یو (یوغ) بکار میرود.

سوقولمه: نیشتر، فرو کردن جسمی به حیوان برای حرکت تند تر

سوک: تکه چوب تیز، نیشتر

سور: نوعی گیاه صحرایی

شاره: وسیله ای برای جمع آوری سفالهای گندم و جو که از دو چوب موازی متصل به هم و طناب تشکیل شده است. به کمک آن بسته بندی استوانه مانند کم حجم از سفال های حجیم درست میشود و به راحتی با بلند کردن یک طرف آن به شکل نردبان روی الاغ بارگذاری میشود.

شبچر: چرای شبانه گوسفندان

شغتر: شبدر

شل گوش: کنایه به کسای که تنبل هستند و کاری را درست انجام نمیدهند.

شلغوض: فلج و دست و پا چلفتی

شمبلغوض:؟

شنگ: خیار چنبر

شوربا: نوعی آش

شید کردن: پهن کردن، سفره شید کردن: سفره پهن کردن

طاق: معادل ۱۰ قفیز آبی

طناب صحرا: نوعی طناب خاص که معمولا از پشم بز بافته میشود و برای بسته بنده هیمة، سفال و مانند آن برای بارگیری روی چهار پا استفاده میشود. یک سر آن تکه چوبی است که دو سر آن به شکل دوک به هم متصل شده و به آن طوق میگوییم و سر دیگر آن حاوی دو طناب متصل به طوق میباشد. مرحوم حاج حسن صمدی در صنعت تولید طناب صحرا پیشتاز بودند.

طوق: رجوع شود به "طناب صحرا"

طوبله: اتاقک نگهداری حیوان

عقلش پاسنگ بر میڈره: کنایه از کم عقلی است، عقلش در مقام وزن به سنگ کیلو نمیرسد.

علف چیتہ: داس کوچک برای چیدن علف

قُب: حالت و رفتار بخصوصی که مرغ برای خوابیدن روی تخم از خود بروز میدهد.

قَرَقِشه: برو بیا داشتن، (ممکن است از غل و غش اقتباس شده باشد)

قفیز: واحد شمارش مساحت زمین معادل ۲۵۰ (؟) متر مربع. همچنین معادل ۳۰ (؟) دقیقه آب از هر قنات

کُج میری: کجا میروی

کُجوله: نوعی سوسک تپل کند بدون پر که در هنگام خطر با بلند کردن پشت خود بوی بسیار متعفنی از خود ساطع میکند.

کدوجه: نوعی سبزی خودرو

کِرچ: خسیس، ناخن خشک

کردو: حد واسط بین دو مرز در زمینهای کشاورزی

کشمشه: نوعی آفت درخت بادام که دارای برگهای ریز و میوه هایی گرد و کوچک به اندازه کشمش و شاخه هایی ترد و شکننده است. گاو و الاغ علاقه وافری به آن دارد.

کفت: کتف، شانه

کَل: گوسفند نر

کلز مه = کوتاه قد یا قد خمیده (؟)

کلز مه: ؟

کلون: ؟

کلوندون: نوعی کلید چوبی برای درهای قدیمی

کمر زدن: درو کردن جو و گندم به گونه ای که باقیمانده آن روی زمین بلندتر از حد چشم نواز باشد.

کنده: طوبله هایی در صحرا که به شکل تونل در دل زمین برای گوسفندان کنده میشود.

کوز: نوعی پستی بلندی به شکل سینوسی برای کاشتن برخی صیفیجات

کوله؟: په مد نان که ظاهرا از افتادن تکه خمیری در ته تنور بدست می آید.

کولی: محافظ کول، متکایی به شکل یو انگلیسی وارونه که بر گردن (کول) الاغ یا گاو برای گاوپاری میندند تا خیش و یو (ئ) آسیب نزنند.

کیله: دبه پلاستیکی، حجم مشخصی برای اندازه گیری. (از ریشه "کیل")

گاله تو ببند: (کنایه) دهانت را ببند. ساکت شو.

گاله: ۱. کیسه بزرگ جوال. ۲. پنبه زده شده که آماده رسیدن باش (فرهنگ لغت معین)  
گاو کوبی: نوعی حشره بالدار با جسمی سنگین که در هنگام پرواز صدای جالبی از خود در می آورد. (با بستن نخ به پای آن در یک مسیر دایره ای شکل پروازی شبیه چرخبال مشاهده می شود)

گاوپاری: شخم زدن زمین با گاو یا الاغ

گاهل: گونی محکم در گشادی که مانند خورجین روی الاغ قرار میگیرد و موادی مثل کود و خاک با آن جابجا میشود. نوع طراحی آن با توجه به کاربری بسیار استادانه است. روی حیوان پر میشود و به راحتی حمل و تخلیه میگردد.

گردوبونه: درخت گردو

گزره: چوب بلندی که برای تکاندن گردو و بادام و مانند آن استفاده می شود.

گل نیفت:؟

گوچ: نوعی میوه قرمز پر هسته خوشمزه درختی (در گویشهای دیگر گیچ و زالک هم گفته میشود)

گورتو گم کن: کنایه از دور شو، گم شو

گورزا: ؟

گوره ماس: غذایی بسیار لذیذ که از ترکیب ماست و شیر تازه درست میشود و نان خشک در آن تلیت و میل میگردد.

گوشواره: یک نو گیاه که معمولاً همزمان و همراه با گندم و جو میروید. این گیاه دانه ای پیچ دار دارد که یک شاخک بلند عمودی به آن متصل است. با گذاشتن این دانه در خاک نمناک و گل خودبخود شروع به چرخش میکند.

گولی داغ (گولی گرم):

لچک = روسری، چفیه

لق: دامنه کوه

لقمه: لرزش صدا و بدن در اثر بیماری و پیری

لُنچ آویزون: اشاره به ناراحتی شخص

لُنچ: لب و لوجه

لُنجت چشه؟: چرا لُنجت آویزونه، چرا ناراحتی؟

لوشیدن: تکان دادن بدن در حال خوابیده یا نشسته

لوکه: یورتمه، نوعی حرکت چارپا به شکل دویدن آرام

لولی لولی عباسی (لولی لولی خوردن): تکان خوردن متناوب. تکان خوردن چیزی مانند حرکت پاندول، تکان خوردن چیزی مانند حرکت پاندول نزدیک به افتادن، کنایه از ناپایدار بودن جسمی

مجمعه: سینی بزرگی که روی کرسی قرار میگیرد.

مشته: تخته صافی که برای صاف کردن سطح زمین کردو ها بعد از شخم یا کاشت استفاده میشود.

مَل: حالت و رفتار بخصوصی که گاو ماده برای زادآوری و جفت گیری از خود بروز میدهد. (گاو به مله)

میش: گوسفند ماده

نکبت: خواری، فلاکت، بدبختی. (فرهنگ لغت معین)

ننه: مادر

نیم زنجون مونده:

وال: حائلی از خاک و گل برای بستن مسیر یک جوب یا کردو و هدایت آب به جوبی دیگر یا کردوبی دیگر

وجین: حذف علفهای هرز از محصول

وَح: وقت

ورزو: گاو نر مسن که برای گاوپاری استفاده میشود.

وشگوا: ؟

هشت: سردر خانه های قدیم که مثل عدد هشت هستند

هلاهل: زهری را گویند که هیچ تریاق علاج آن را نتواند کردن و در ساعت بکشد (فرهنگ لغت معین)

هم از آخور میخوره هم از توبره: ضرب المثلی برای آدمی که بیش از سهم خود برداشت میکند

هیّمه: هیزم

یاشین: وسیله ای به شکل چنگال با بیش از ۴ دندانه برای جابجایی کاه یا سفال

یالّا: زود باش

یکول: مدام، مداوم

ینه: گرد ناشی از خرمنکوبی

یو (ئ): (همان یوق) چوبی که در گاوپاری یک سر آن بر گردن یک الاغ یا گاو و سر دیگر آن بر گردن الاغ یا گاو دیگر قرار میگیرد و خیش به آن متصل میشود.

فرهنگ اصطلاحات خاص	
هنداتمو کار:	کار بلد و حرفه ای، کسی که کارهای مختلف را کامل انجام میدهد.
خیلیش خلیه:	آدم وارد و پیچیده ای است.
پیچ بغل دار:	صفت آدم فریبکار
پیر شی:	سالن یمونی تا پیری
در گیری:	آتش بگیری، نوعی نفرین (بیشتر به شوخی)

پاشو از رو مار ور نمیداره:	کنایه از تنبلی و عدم همکاری و کمک
میبا:	می بایست، می باید، باشد، بایسته است، خوب است، مشکلی نیست. کلمه ای حاوی جمله و احساس پر معنی
گلامو کن شیر بيمودن	ساکت شو پیمانہ کردن شیر، وقتی شیر گاو ها کم میشد معمولا سه یا چهار نفر به شکل هفته ای شیر گاوهای یکدیگر را تجمیع و نوبتی در اختیار یکی قرار میدادند این کار با پیمانی کردن شیر برای حساب و کتاب دقیق انجام میشد. فرزندان خانواده ها بیشتر منتظر نوبت میماندند چرا که بهره کافی و وافی از سرشیر؛ شیر، ماست و پنیر و کره به آنها میرسید.
گو...ت واده یا وادار:	بیخیال، خیالت نباشد (?)
قاصدی!:	چه کار بیهوده ای!
جختن بلوی: ؟	
حال تو دلت اینجو ده :	دلت با من باشد، حواست با من باشد
خر به رقاصی در آوردن:	سوتی دادن، کاری کردن که از شدت بیهودگی و بی ربطی و غیر عقلانی بودن الاغ به رقص در میآید. (کارایی میکنه که خر به رقاصی در میاد)

ضرب المثلهای شیرین	
خلایق هر چه لایق	
گلایه هات به سرم تا عروسی پسرم	یه جور گذر از شرایط ناخواسته است
خری که با سر تو طویله نمیره دنده عقب تو طویلش میکنن	کنایه از لزوم بکار گیری زور در برخی موارد

#### برخی کلمات و جملات تک حرفی:

آ: بیا. (ها بَ آ: بند بیا. مثلا اشاره به چکه شیر آب پس از تلاش زیاد)

بَ: بست. بَ: بند

بَ: بند آمده، گرفته. (لوله بَ اومده)

پَ: پس (همون پَ نه پَ)

تَ: تَه

چَ: چند (خیال کیلو چَ؟)

رَ: (رِم نی: رأیم نیست، حال انجام کاری را نداشتن)

رُ: را

رَ: را (اینا ر ول کُ: اینها را رها کن)

زَ: زن (هِنو زَ نرفته: هنوز زن نگرفته؟)

قَ: قند

کَ: کرد (چِم کَ تا حالو: تا حالا چمی کرد؟)

کُ: اینا ر ول کُ: اینها را رها کن

مَ: من

نَ: نه

نَ: بگذار. (جا ن)

هَ: هست

یَ: یک

یُ: یوغ

#### آواها:

آکُلاغه هی: دور کردن کلاغ

بیه بیه بیه: بفرما به حیوان مخصوصا مرغ برای غذا

پیشته: دور شو به گربه

چخه: دور کردن سگ

سس (به شکل سوت کشیدن): بفرما آب به حیوان چارپا

ششششش: فرمان ایست به الاغ

نسخه گوسفندیهاش ؟

نچ نچ نچ ها || : فرمان حرکت به الاغ

## آواهای تک حرفی:

ا:

ا:

چ:

ر:

ش:

## آداب و رسوم و سنتهای روستا

پاگیره : اولین مراسم رسمی دختر و پسر برای ازدواج با حضور خانواده که تعهدات اولیه توافق میشود.

حمام دامادی: برای مراسم عروسی داماد به حمام عمومی میرود و اهالی او را همراهی میکنند و با جشن و پایکوبی و کوچه گردی همراه میشود.

پوی دیگا: پختن آش نذری همراه میشود با حضور اهالی و کمک در پخت و همزدن آش و همزمان سفره آراسته برای دعا به نام خوم پهن میشود.

زیارت پنج شنبه ها: زیارت اهل قبور و امامزاده فضل بن موسی بن جعفر علیهما السلام

نخل برداشتن عاشورا: با حمل نخل به عنوان تشییع جنازه نمادین امام حسین علیه السلام عزاداری انجام میشود.

نون شیرمال: پس از مراسم نخل عاشورا دسته های عزاداری در کوچه ها به راه می افتد و در منازل با نان سنتی شیرمال پذیرایی میشوند.

کشته برداشتن فردای عاشورا: مراسم تشییع نمادین پیکر های شهدا همراه با شبیه سازی کاروان اسرای کربلا

جوب روبی: همکاری دسته جمعی برای لایروبی جوی های کشاورزی

نخل برداشتن ۲۱ ماه رمضان: با حمل نخل به عنوان تشییع جنازه نمادین امام علی علیه السلام عزاداری انجام میشود.

سحر خوانی: خواندن دعاهایی در سحرهای ماه رمضان برای بیدار کردن مردم

رفتن به خانه شهدا در عید نوروز: پس از تحویل سال به منظور تکریم خانواده های شهدا انجام میشود.

شیر پیمودن: جمع کردن و پیمانه کردن شیر گاو توسط چند نفر و تحویل کل شیر برای مدتی به یکی از اعضای گروه که به صورت چرخشی عوض میشود.

## بازیهای قدیمی روستا:

آشیرشیر: بیشتر در میان زنهای قدیم رایج بوده به این شکل که دایره ای از خانمهای نشسته تشکیل میشده و دسته دوم باید تلاش میکردند تا ...؟... در صورت عدم موفقیت ضربه های (دردناکی) متحمل میشدند. بسیار مهیج بوده و گاه تسویه حسابهای فامیلی (جاری ها خواهر شوهر ... ) انجام میشده.

شیر دیدم: معمولا در شب انجام میشده و گروهی در کنار یک دیوار مشخص (تولوسگا) چشم های خود را میبستند. گروه دوم قایم میشدند و اگر میتوانستند بدون برخورد با یار حریف به دیوار برسند برنده بودند.

الک دولک: از یک چوب دستی و یک چوب کوچک که روی دو سنگ قرار میگردد استفاده میشود. یکی از بازیکنان با چوب دستی چوب کوچک را بلند میکند و ضربه میزند یاران حریف سعی میکنند چوب را در هوا بگیرند (بول گرفتن) تا جاها عوض شود وگر نه در ادامه به زو کشیدن و کولی گرفتن منجر میشود.

گو بازی: بازی قدیمی که با چرم و پارچه گویی درست میشده و به شکل توپ بازی فعلی بازی میشده است. (؟)

هفت سنگ: هفت عدد سنگ روی هم چیده میشده و بازیکن حریف از فاصله دوری سعی میکند با توپ کوچکی سنگها را بریزد. تیم مقابل توپ را در بین خود قایم میکند و حریف باید بدون اینکه توپ به او برخورد کند سنگها را بچیند.

وسطی: دو تیم یکی وسط و تیم دیگر در دو طرف تلاش میکند با توپ نفرات وسط را بزند و از بازی خارج کند تا تیمش جایگزین شود.

## چند تا از غذاهای محلی:

اشکنه : از شیره انگور، آب، تخم مرغ و پیاز تهیه میشود.

آبدوغخار : دوغ نمک خیار کشمش

آش تاریکی: آشی آبکی با سبزی ریزی که در آن صحنه زیبایی ایجاد میکند که تداعی کننده همگونی شب است و بسیار خوشکزه میباشد.



خاگینه: نیمرو با آرد و شیره

شفته: قیمة ریزه، کوفته کوچک

شیربرنج: پختن برنج به صورت زله ای که با شیره میل میشود.

کالجوش (کله جوش تهیه شده از کشک خشک و یا ماست کیسه (چکیده) و اب و پیاز داغ و روغن کمی هم نمک )

گوره ماس: مخلوط شیر و ماست

ماست شیره: شیره با ماست

نون شیرمال: نان محلی با شیر و شکر تهیه میشود

نون عباسعلی : نوع نان محلی که با سبزی و ادویه جات تهیه میشود و زرد رنگ است.

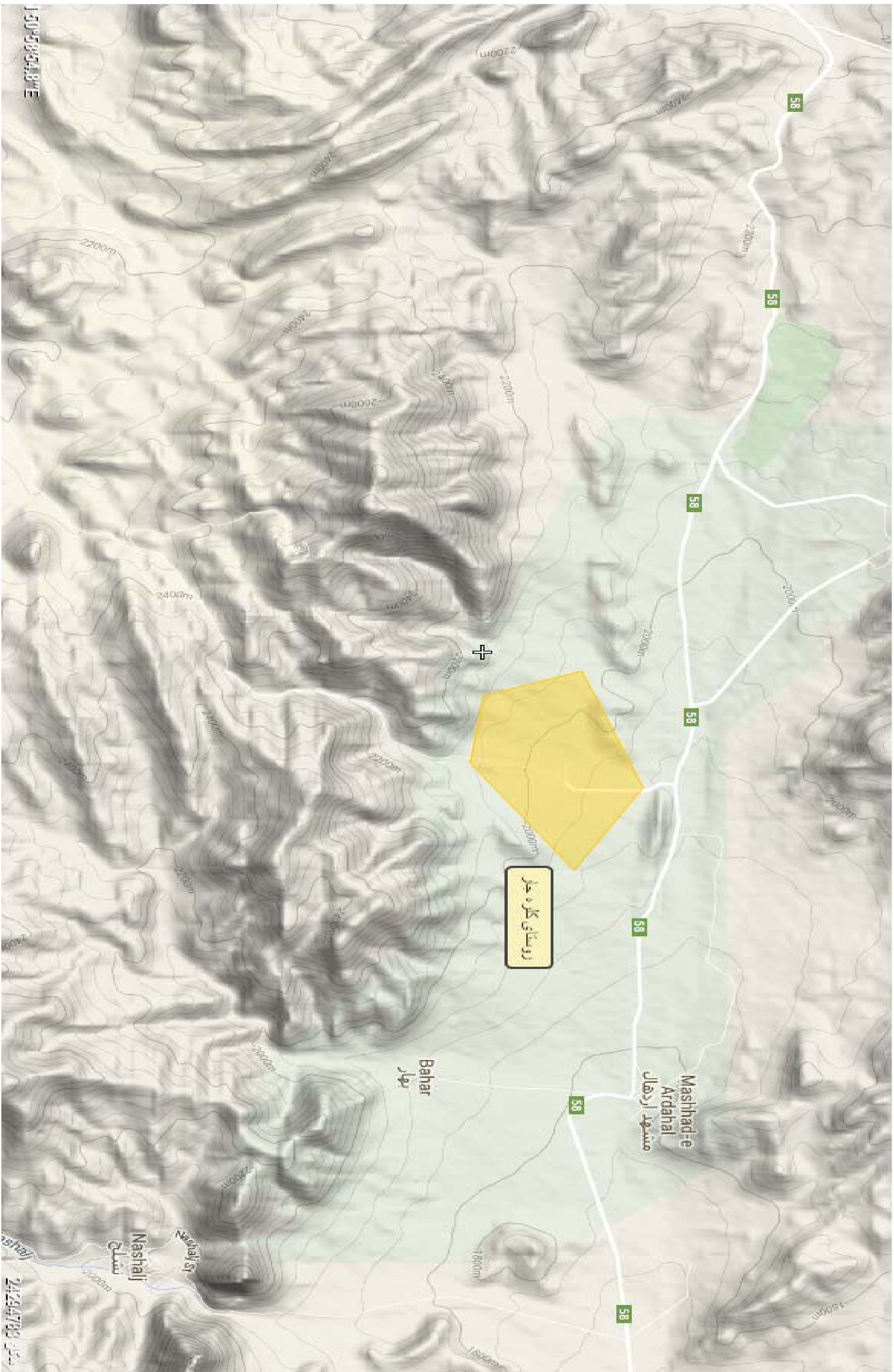
نون کوبیده : نانهای خشک تمیز کوبیده میشود و همراه با شیره و گردو به ترکیب بسیار جالبی تبدیل میشود.

اسامی و ارتفاع کوههای روستا:

کار دجه:

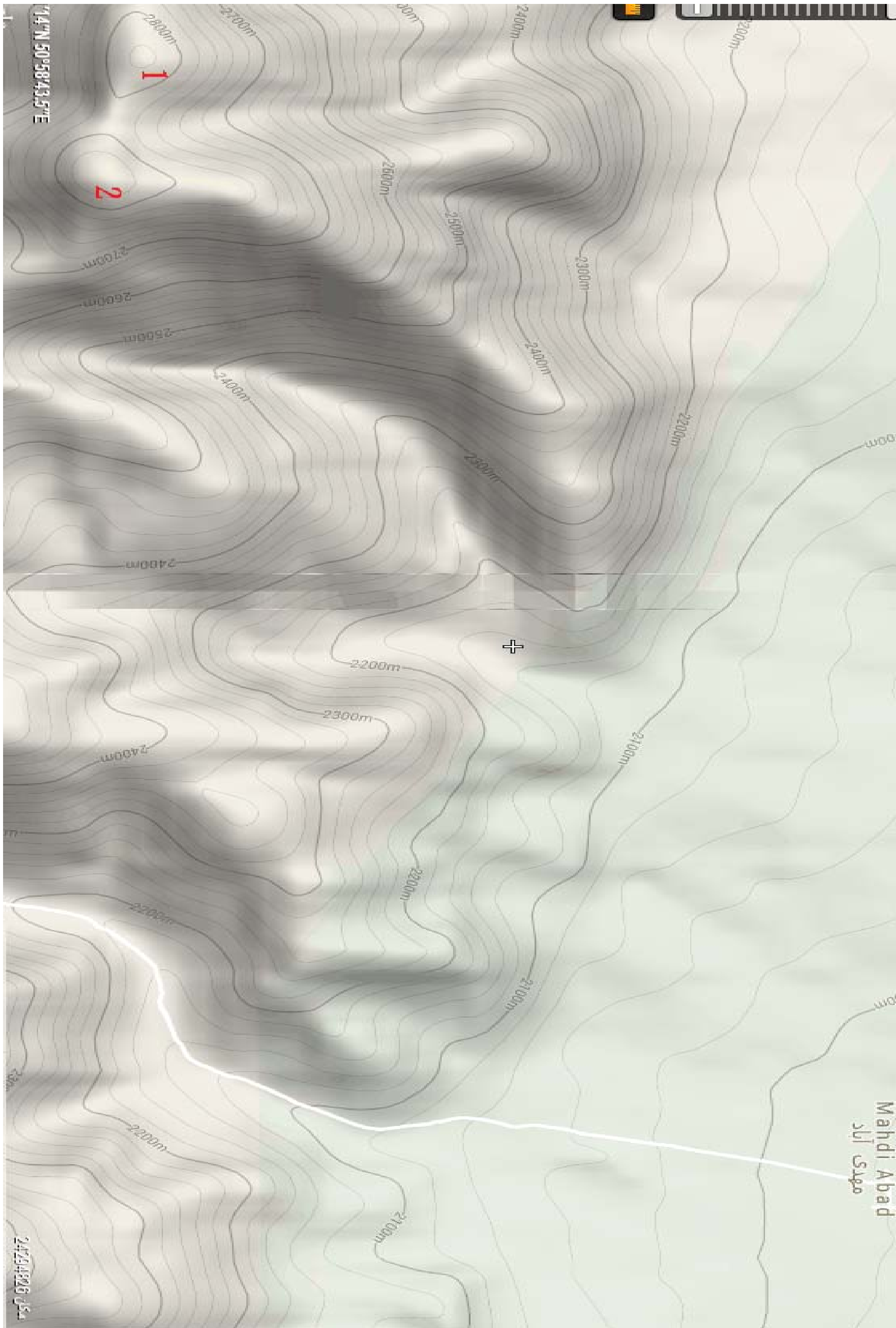
بُندر:

...



150°50'54.87"E

24°29'47.83"N



14°N 50°58'43.5"E

2

1

Mahdi Abad  
سلي ساهو

247294826



Google

Imagery ©2015 CNES / Astrium, Map data ©2015 Google





Google

Imagery ©2015 CNES / Astrium, Map data ©2015 Google Terms Privacy Report a problem 200 m

Map navigation and utility icons including a compass, zoom in (+) and zoom out (-) buttons, a street view pegman icon, and a scale bar showing 200 meters.



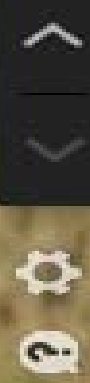


روغن خاوی کالده خاوار

بیت کور

30°06'27"E

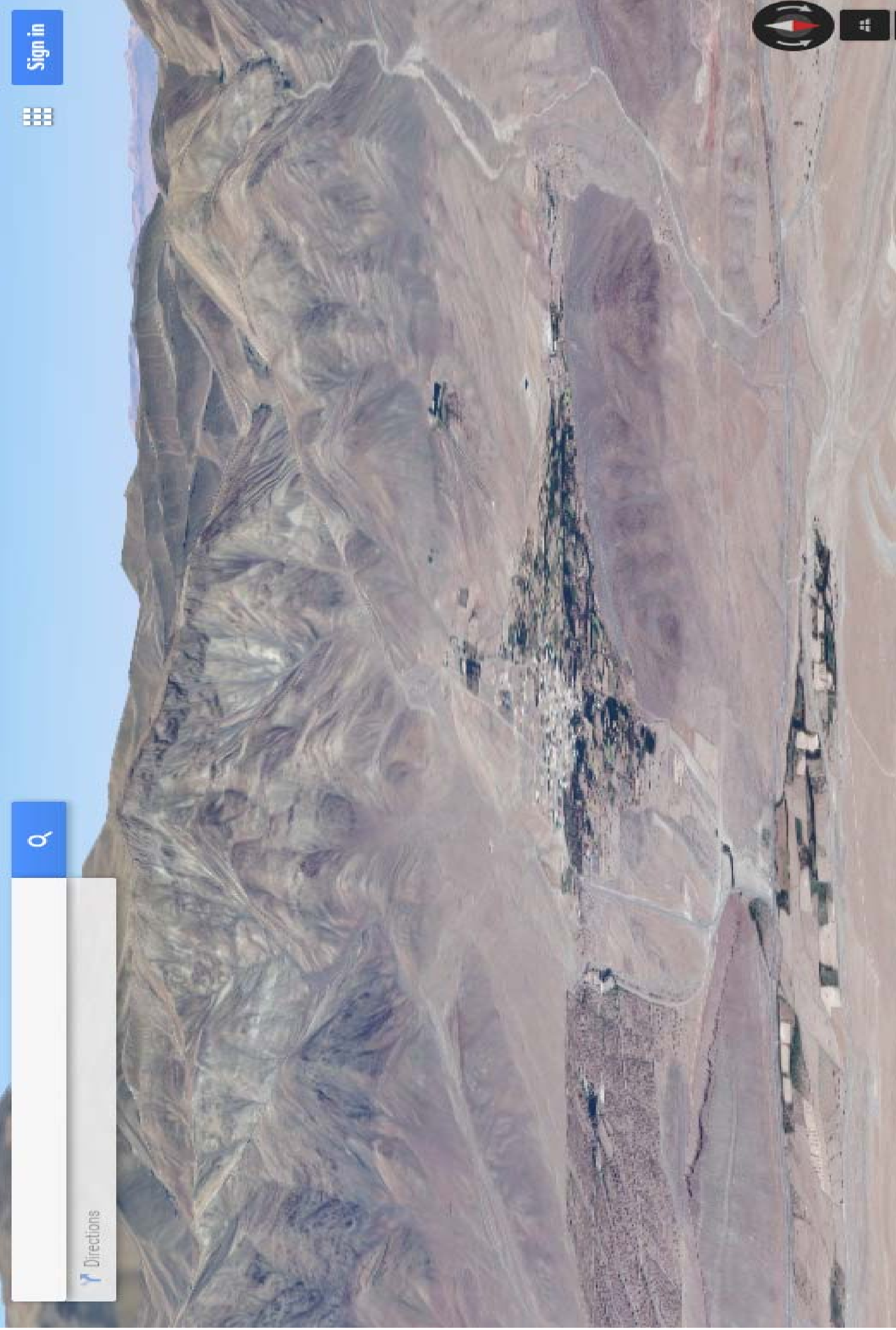
Mapbox © OpenStreetMap contributors



کوه گلپایه جاده نایجان - اردبیل

delijanphoto

Photo



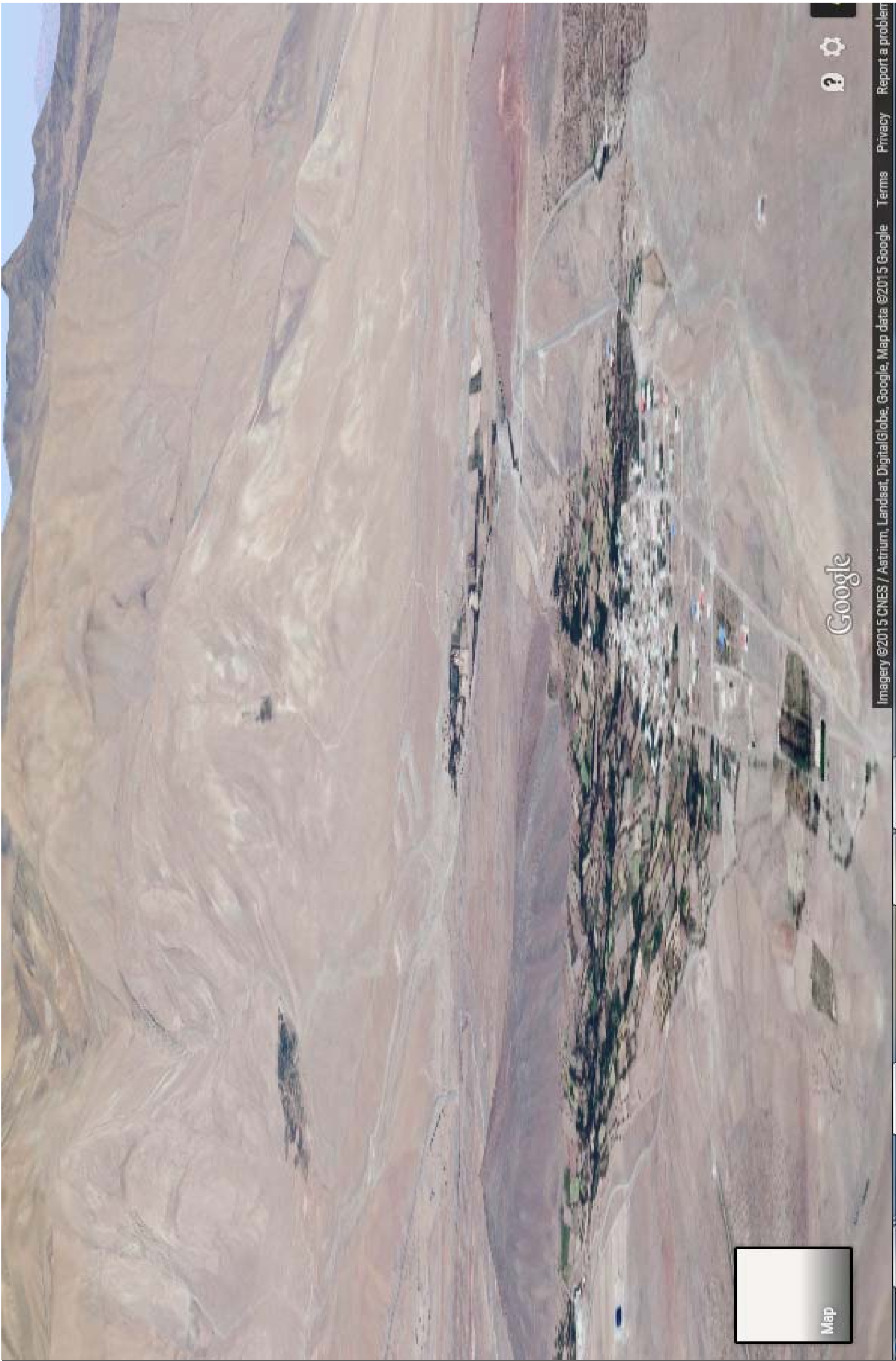
Sign in



Q

Directions





Map

Google

